



بسم الله الرحمن الرحيم

جهت خامسه: رجحان تعليم كتاب تعبدى است يا توصلى؟

بر اساس اين بحث، تكاليف چه واجبات و چه مستحبات دو قسم هستند: تكاليف تعبدى و توصلى، تعبدى همان عبادات است و ساير ابواب فقهى غالباً حالت توصلى دارند.
به عنوان مقدمه حكم، به تعبدى و توصلى تقسيم مى شود. اوامر تعبدى و توصلى يكي از تقسيماتى است كه در اوایل علم اصول آمده است.

ويژگى تعبديات

۱- تعبديات تكاليفى است كه متقوم به قصد قربت است و بدون قصد قربت آن عمل صحت ندارد، پس در تعبديات قصد تقرب جزء مأمور به است و وقتى جزء شد، فقدان قصد قربت موجب بطلان عمل است و اين يك ويژگى در تعبديات است كه عملى است كه قصد تقرب جزء آن است و بدون آن عمل باطل مى شود در نماز و حج و زكات همان طور كه ركوع و سجود جزء آن است، قصد تقرب هم به عنوان يك عمل درونى و جوانحى جزء مجموعه مكلف به است به حيشى كه اگر نباشد مانند نمازى است كه ركوع نداشته باشد و ارزشى ندارد؛

۲- بحث ديگر اين است كه آوردن قصد غير قبرى و رياء و سمعه علاوه بر اينكه عمل را باطل مى كند، حرام هم است.

اثرات رياء

رياء در عبادات دو اثر به دنبال دارد:

اولاً: عمل باطل است و ارزشى ندارد؛

ثانياً: حرام است.

پس عبادت بدون قصد قربت اولاً باطل است، چون فاقد جزء است. ثانياً در عملى كه رياء کرده حرامى هم انجام داده است.

تفاوت رياء و عدم قصد قربت



البته معنای ریا مقابل عدم قصد قربت نیست و باهم فرق دارند، عملی که انجام می‌دهیم گاهی برای خدا و گاهی ریایی است ولی گاهی واسطه بین این‌ها است؛ ریا و سمعه یعنی اینکه انسان عملی را به خاطر دیگران انجام بدهد اما حد واسطی بین این دو هست مثلاً از روی بیکاری عشقش کشیده که نماز بخواند و یا برای ورزش انجام داده و یا اگر مالی را انفاق می‌کند برای خدا نیست ولی برای این هم نیست که دیگران او را مدح بکنند یا مثلاً حج رفته اما نه برای خدا بلکه به عنوان سفر سیاحتی یا به عنوان یک محقق و پژوهشگر رفته و به خاطر اینکه بداند حالات مردم در هنگام حج چگونه است، با مردم همراه می‌شود و محرم می‌شود و همه اعمال را انجام می‌دهد اما برای خدا نیست و قصد قربت که جزء عمل است را ندارد، اما انگیزه‌ای برای ریا و سمعه و جلب نظر دیگران در او نیست و این یک حالت واسطه‌ای است؛

انواع قصد و انگیزه

از این جهت اعمالی که انسان انجام می‌دهد از نظر قصد و انگیزه‌ای که دارد سه نوع است:

۱. گاهی انگیزه و قصد و محرک انسان، خدا است؛ البته با درجاتی که دارد، جلب ثواب یا دفع عقاب و یا هر دلیلی بالاخره انگیزه او خدا است؛
۲. گاهی قصد او ریا و جلب مدح و ثنای دیگران و تحبیب قلوب دیگران نسبت به خود است؛
۳. یک‌وقت هم انگیزه او خدایی نیست و جلب نظر دیگران هم نیست، بلکه منفعت دیگری برای او دارد، مثلاً می‌خواهد تحقیقی انجام دهد، می‌گوید سفر حج را می‌روم و همراه مردم حرکت می‌کنم و یا اینکه می‌خواهد ورزشی انجام دهد، می‌گوید ورزشم را به این نحو انجام می‌دهم.

بررسی انواع سه‌گانه مقاصد

از این سه نوع، عبادت آنی است که قصد قربت داشته باشد در عبادات قصد ریایی هم مبطل است و هم حرام تکلیفی، یعنی اگر کسی عبادت را برای خودنمایی انجام دهد، هم کار حرامی مرتکب شده و هم عمل او باطل است؛ اما نوع سوم که کسی ظواهر را انجام دهد، ولی قصد قربت و ریا نکند در این صورت عمل فرد باطل و بی‌ارزش هست اما گناهی نکرده است؛



بنابراین ریا و سمعه که نوع دوم است در باب عبادات دو اثر دارد؛ یکی اینکه مبطل عمل است، چون قصد قربت را از بین می‌برد و دوم اینکه ریای در عبادت فی حد نفسه حرام است.

در عبادات مستحب قصد ریا و بدون قصد قربت باشد هم حرام و هم باطل است، لفقء الجزء یعنی ثواب عبادت را نبرده و عقابی شامل او شده است؛

اما قسم سوم انگیزه‌های غیر الهی که عنوان ریا و سمعه بر آن صدق نکند عبادت را باطل می‌کند اما گناهی مرتکب نشده مثلاً به عنوان پژوهشگر به سفر حج رفته و به همراه مردم این اعمال را انجام داده است ولی نه به عنوان ریا و سمعه، معلوم نیست موجب بطلان عمل شود.

عبادات و تعبدیات دارای این ویژگی‌ها است واجب و مستحب آن هم مانند هم هست و فرقی ندارد و لذا قوام عبادت به قصد تقرب است و تعبدی همین است «لو لا قصد القربه لبطله العباده» منتهی اینکه غیر قصد قربت در عبادت چه نقشی دارد فرق می‌کند؛ غیر قصد قربت گاهی ریا و سمعه است که علاوه بر اینکه باطل می‌کند گناه هم هست، اما انگیزه‌های دیگری که غیر قصد قربت باشد و سمعه و ریا نباشد فقط باطل می‌کند ولی گناهی در آن نیست.

ویژگی توصلیات

توصلیات اعمالی است که تکلیف متقوم به قصد قربت نیست؛ مانند تکفین موتا و تدفین و خیلی از اعمالی که در شرع داریم این‌ها را حتی اگر با قصد قربت انجام ندهد تکلیف را ادا کرده است.

انواع توصلیات

پس در توصلیات قصد قربت جزء و شرط عمل نیست، منتهی توصلی دو قسم است:

۱- یک قسم از توصلیات است که ریا در آن حرام نیست و بدون قصد قربت هم صحیح است، مثلاً با قصد ریا دفن موتا می‌کند یا اینکه فردی در آتش می‌سوزد در اینجا واجب کفائی است که او را نجات دهد و اگر نرود گناه کرده ولی او فقط به خاطر اینکه بگویند عجب آدم شجاع و توانمندی است او را از آتش نجات می‌دهد که تکلیف را عمل کرده درحالی که اگر نجات نمی‌داد، تکلیف را انجام نداده بود مرتکب گناه می‌شد در این صورت تکلیف از او رفع می‌شود ولو اینکه برای ریا باشد؛



۲- یک نوع از توصلیات هست که قصد ریا در آن حرام است (این بحث در عروة و اینها در جاهای است که بحث نیت را در صلاة یا صوم و حج می آورند می کنند و این بحثها کمابیش در آنجا مطرح شده است و در اصول هم در تقسیم تعبدیات و توصلیات آمده است و علت اینکه مبسوطتر در مورد این بحث می کنم به خاطر این است که عین این بحث با این تنقیح آنجا نیست جاهایی که منقحا در اصول باشد ارجاع می دهیم ولی اگر آنطور نباشد بسط بیشتری می دهیم).

نتیجه

بنابراین توصلیات اعمالی هستند که بدون قصد قربت هم تکلیف ادا می شود اما:

گاهی ریا در آن حرام نیست، مانند تدفین موتا و نجات غریق؛

و گاهی حرام است ولو اینکه ممکن است تکلیف ادا بشود و عمل متقوم به قصد قربت نیست ولی خود ریا نوعی حرمت و اشکال دارد مانند تعلم علوم دینی که روایاتی آمده بود که اگر ریا بکند عقاب دارد، تعلم علوم دینی تعبدی نیست که بدون قصد قربت به تکلیف عمل نکرده باشد بلکه بدون قصد قربت هم تکلیف را انجام می دهد اما ریا نباید باشد و اگر با قصد ریا انجام دهد موجب گناهی برای او می شود.

این بحثی است که در تعلم علوم دینی می گفتیم که تعلم تکالیف دینی واجب است بعد سؤال می شد که این توصلی است یا تعبدی؟ اینها بحثهایی است از کتاب العلم و الحکمه آقای ری شهری که در آنجا روایاتی آورده بود که علم را برای خدا یاد بگیرد و بعد هم می گوید که علم یاد بگیرد ولو برای غیر خدا باشد که در آخر شما را به خدا می رساند و در آنجا خواسته اینها را باهم جمع بکند البته ما جمع آنجا را خیلی قبول نداریم به هر حال در علوم دینی چه جاهای که واجب یا مستحب است و چه جاهای که کفائی یا عینی است فرق نمی کند.

جاهایی که تعلم برای او لازم است، این سؤال مطرح شد که این تعلم تعبدی است یا توصلی؟ اگر بگوییم تعبدی است مانند نماز و روزه به حساب می آید یعنی قصد قربت جزء آن به حساب می آید و ریا در آن هم مبطل و هم حرام است؛ اما در همان جا گفتیم که از روایات استفاده نمی شود که قصد قربت جزء تکلیف است، اما این استفاده می شود که ریا در آن حرام است و لذا توصلی از نوع دوم است در توصلی نوع اول تکلیف متقوم به قصد قربت نیست و ریا در آن هم حرام نیست، اما در توصلی نوع دوم تکلیف متقوم به قصد قربت نیست اما قصد ریا در آن حرام است. توصلی نوع دوم یک حالت میانه‌ای بین توصلی محض و تعبدی محض هست.



سؤال: ...؟

جواب: این ریا نیست و در روایات به صراحت آمده و روایات خیلی ظریفی هم دارد در جلد اول وسایل ابوابی که درباره مقدمات عبادات است، خیلی ابواب جالبی است در آنجا دو سه باب دارد که یکی این است که اگر کسی کاری را برای خدا انجام دهد ولی بگوید برای خدا این را در منظر دیگران انجام می‌دهم که یاد بگیرند، کار خیلی سختی است ولی اگر این‌طور باشد اشکال ندارد. قصد ارائه به دیگران غیر از ریا هست چون خود ارائه هم برای خدا است یعنی می‌گوید من نشان می‌دهم که دیگران یاد بگیرند نه اینکه می‌خواهم برای خودم تحبیب قلبی بکنم در روایت هست که این گناه نیست.

سؤال: ...؟

جواب: ریایی که در روایات آمده دو شکل دارد؛ گاهی محض ریا است و گاهی ریا و خداست، که در روایات آمده که «انا غیر شریک» اگر کسی غیر از من بیاید من این را به او می‌دهم. این در اول وسایل آمده است.

منظور از ریا

ریایی که از آن بحث می‌کنیم این است که عمل به طور تام یا جزء عمل خودنمایی باشد اما نکته‌ای که به آن اشاره شد، ریا نیست؛ اینکه شخصی کاری را به خاطر اینکه دیگران یاد بگیرند در منظر آن‌ها انجام می‌دهد ریا نیست، کما اینکه فردی خوشحال می‌شود که دیگران کار او را ببینند این هم یک مرز بسیار ظریفی بین عجب و سرور طبیعی عمل دارد، آدم‌ها باید از کار خود احساس رضایت بکنند از لحاظ روانشناسی هم احساس رضایت از کار و فعالیت یکی از عوامل شکوفایی انسان است.

جالب این که در روایات ما به این اشاره شده و عجب غیر از احساس رضایت است این از ظرایفی است که در روانشناسی خیلی در این مورد بحث شده که احساس رضایت یکی از عوامل شکوفایی انسان است؛ آدم‌هایی موفق هستند که از کار خود راضی باشند، ولی عجب و خودپسندی چیز مذمومی است و حتی در روانشناسی هم مضامینی داریم که این را مذموم می‌داند، دقیقاً این نکات ظریف در روایات ما مطرح است و می‌گویند اینکه انسان احساس مسرت بکند بد نیست، ولی عجب بد است. در مورد دیگران هم اینکه دیگران از انسان تصویر مثبتی داشته باشند یا آدم کار می‌کند که دیگران از او تصویر مثبتی داشته باشند، عین ریا است یا غیر ریا؟ این مطلب قابل مطالعه است ولی یک مطلب این است که انسان کاری را انجام می‌دهد فقط برای اینکه دیگران یاد بگیرند و کاری به دیگران



ندارد، این ریا نیست. بنابراین هم در بحث عجب و هم در بحث ریا در مقابل دیگران دقایقی وجود دارد که بیش از این باید مورد مطالعه قرار بگیرد.

سؤال:...

تشیع جنازه فرق می‌کند. دفن میت یا اینکه کسی می‌میرد او را نجات می‌دهد، اگر انجام ندهد این عقاب دارد ولی اگر برود تکلیف را عمل کرده ولو برای این باشد که بگویند چوپان فداکار است غریق را نجات دهد به تکلیف عمل کرده و از عهده تکلیف برآمده، البته این در دفع عقاب است اما اینکه ثواب ببرد امر دیگری است ممکن است بگوییم که ثواب بردن متقوم به این است که آدم باید قصد قربت بکند، ولی ادا تکلیف در توصیلات متقوم به قصد قربت نیست ولو به قصد ریا هم باشد نجات داده و تکلیف عمل شده است. در ثواب یا درجات و کمالات روحی و مدارج اخروی نیت مهم است مگر اینکه خداوند از روی تفضل ثواب‌هایی بدهد.

سؤال:...

حداقل در نوع دوم است که ریا نکند در نوع اول ریا نه مبطل است و نه گناهی دارد یک نوع توصیلات داریم که ریا در آن حرام است با اینکه قصد قربت شرط ادا تکلیف نیست، این توصیلی نوع دوم است که یک حالت میانه‌ای بین تعبدیات و توصیلات است و گفتیم بعضی از اعمال از این قسم است یعنی توصیلی نوع دوم است که گاهی با تعبدی خلط می‌شود. از جمله تعلم علوم دینی همین حکم را دارد که ریا در آن حرام است اما در عین حال توصیلی است و تکلیف را انجام می‌دهد ولو اینکه قصد قربت نداشته باشد.

این یک مقدمه بود تقسیم تکالیف به تعبدی و توصیلی با نکاتی که ذیل آن گفتیم یکی اینکه در تعبدیات قصد قربت جزء است و ریا هم مبطل و هم حرام است ولی غیر ریا فقط مبطل است و حرام نیست. در توصیلات هم دو قسم است. این یک بحثی است که جداگانه قابل مذاقه و مطالعه است.

سؤال:...

دلیلش این است که می‌گوید اگر قرآن را یاد بگیرد یا اینکه دنبال علوم دینی باشد برای اینکه دیگران ببینند عقاب می‌شود این نشان می‌دهد که زمانی که چنین انگیزه‌های باشند موجب بطلان عمل نمی‌شود ولی حرامی را انجام داده این انگیزه موجب حرمت است اما تکلیف انجام شده ولی انگیزه او بنا بر دلیل خاص موجب عقاب می‌شود.



این دلیل خاص می‌خواهد این یک مقدمه که فعلاً تصویر ثبوتی است یعنی هر تکلیفی یا عبادی است یا توسلی و هر توسلی یا نوع اول است یا نوع دوم.

مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که این تصویرها را ارائه دادیم که چند نوع تصویر داریم:

تکلیف عبادی که دارای این حکم است که قصد قربت جزء آن است و بدون قصد قربت باطل است و قصد ریا در آن علاوه بر اینکه باطل است حرام هم هست.

نوع دوم تکالیف توسلی است، توسلی نوع اول داریم که به این شکل است و توسلی نوع دوم داریم که به آن شکل است، این تصویر ثبوتی است. اگر ما باشیم و ادله یعنی هیچ دلیل خاصی نداریم ما را به نجات غریق یا هر امر دیگری امر کرده، مقدمه دوم بحث این است که بعد از تصویر ثبوتی، مقتضای قواعد این است که وقتی در خطاب شارع امر تعلق به عملی گرفت آیا بگوییم که این عبادت است و متقوم به قصد قربت است تا آن احکام را پیدا بکند، یا توسلی است؟ و اگر هم توسلی است نوع اول است یا نوع دوم؟ سؤال اول در اصول مطرح شده و سؤال دوم را می‌توان به روشنی جواب داد.

اما نسبت به سؤال اول یعنی اینکه اقتضای اطلاق دلیل تعبدی است یا توسلی؟ این مفصل در اصول بحث شده و گفته‌اند مقتضای اطلاق لفظی یا مقامی و یا نتیجه اطلاق این است که اصل در اعمال توصلیت است، مطلبی که مرحوم نائینی و این‌ها دارند.

پس اصل در اوامر توصلیت است برای اینکه تعبدی قید اضافه دارد، مثل اینکه واجب کفائی قید اضافه دارد، واجب تخییری قید اضافه دارد، واجب غیری قید اضافه دارد و لذا می‌گفتیم که اطلاق دلیل می‌گوید که این واجب عینی است نه کفائی؛ یا واجب عینی است نه تخییری و یا واجب نفسی است نه غیری، برای اینکه آن‌ها قید اضافه داشتند و وقتی که در مقام بیان است و آن قید اضافه را نیاورده حمل بر آن می‌شود. عین این فرمول و قاعده در تقسیم به تعبدی و توسلی است، توسلی یعنی عملی که قصد قربت می‌خواهد وقتی که قصد قربت در خود دلیل نیامده اطلاق می‌گوید که من خود این عمل را می‌خواهم آن یک چیز اضافه‌ای است که دلیل می‌خواهد، مثلاً در نماز و روزه و حج و این‌ها دلیل هست ولی در سایر موارد دلیل نیست و لذا اطلاق می‌گوید که این توسلی است؛ منتهی آیا اطلاق لفظی است یا نه؟ این همان دوری است که در اصول فقه و این‌ها مطالعه کردیم ولی در هر حال



تکلیف حمل بر توصلی می‌شود آن‌هایی که می‌گویند اخذ قصد قربت در دلیل ممکن است به اطلاق لفظ است و آن‌هایی که می‌گویند نه به اطلاق مقامی و نتیجه اطلاق و متمم جعل می‌آیند که مرحوم نائینی دارد. از بحث‌های دقیق اصول است که هم در اصول فقه بود و هم در کفایه و حلقات شهید صدر و این‌ها بحث شده و اصل توصلیت است با استناد به یکی از آن مبانی با اختلافی که دارد. این نسبت به سؤال اول.

اصل که توصلی شد در توصلی، اصل نوع اول است. نوع دوم، دلیل می‌خواهد این‌که ریا حرام است علاوه بر تکلیف امر دیگری است، قید اضافه است اصالة الاطلاق اقتضاء می‌کند که بیان ندارد و اصالة الاطلاق می‌گوید که ریا در آن حرام نیست و اصل این است که عمل انجام بشود با هر انگیزه‌ای که باشد.

پس می‌گوییم اصالة الاطلاق حمل اوامر را بر توصلیت اقتضاء می‌کند و نیز اصالة الاطلاق حمل امر توصلی را بر توصلی نوع اول اقتضاء می‌کند که ریا در آن حرام نیست. لو لا دلیل خاص باید بگوییم هر چیزی مورد امر مولا قرار گرفت یعنی عملی که قصد قربت شرط آن نیست و غیر قصد قربت نه مبطل است نه حرام و لذا این نتیجه اطلاق می‌شود. این دو مقدمه‌ای است که ما را به این مطلب می‌رساند که هر امری که در لسان شارع وارد بشود حمل بر توصلی نوع اول می‌شود و اگر بگوییم تعبدی است یا توصلی نوع دوم هست، دلیل می‌خواهد و الا لو لا الدلیل الخاص حمل علی التوصلی القسم الاول.

نتیجه دو مقدمه

با توجه به این دو مقدمه در تعلم و تعلیم قرآن دو سؤال مطرح می‌شود؛ اولاً اینکه امر عبادی و تعبدی است یا توصلی که اگر تعبدی باشد دلیل می‌خواهد و سؤال دوم این است که اگر توصلی باشد ریا در آن حرام است یا نه؟ باید دید روایاتی که در اینجا هست چون دلیل خاص می‌خواهد که یکی از این دو قسم را بپذیریم، چه اقتضائی دارد روایاتی را که در این زمینه هست را بیان می‌کنم و با توجه به مقدمات راه روشن است و شما می‌توانید نتیجه بگیرید. بعد از بحث کبروی کلی به بحث تعلیم و تعلم قرآن می‌پردازیم که کدام از این سه قسم است.

ادله روایی

در پاسخ به سؤال باید به روایاتی که در این بحث وارد شده مراجعه کنیم. مجموعه احادیثی که در تعلیم یا تعلم قرآن و روایات خاصه‌ای که وارد شده اولاً مقتضای روایات خاصه و اخبار وارده که در باب تعلم و تعلیم قرآن آمده است چیست، آیا دلالت آن تعبدیت است یا توصلیت نوع دوم یا توصلیت نوع اول است؟



کل این روایات را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد:

طایفه اول

یک طایفه از روایات مطلقاتی است که بحث از قصد نکرده «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۱ «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۲ «يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ فِي تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَتَعْلِيمِهِ» «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ»^۳ قریب به این مضامین در این روایات بحثی از قصد و این‌ها نیامده. این طایفه اولی که بیشتر روایاتی که خواندیم از همین قسم است می‌گوید اطلاق دارد، اطلاق این روایات می‌گوید که:

اولاً: توصلی است؛

ثانیاً: توصلی قسم اول است.

طایفه دوم

اما یک طایفه از روایات داریم که از انگیزه‌های تعلم و تعلیم قرآن را بحث کرده است. از همه گویاتر ج ۴ وسائل ابواب قرائت قرآن باب ۸ برخی از روایات درباره قرائت است، برخی درباره تعلم است و برخی درباره تعلیم است و در خیلی از جاها تعلم و تعلیم با هم آمده است.

روایت دوم باب که شاید معتبر باشد: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ - لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ»^۴ قرآن می‌خواند که دیگران بگویند که چه قاری خوبی است «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُطَلَّبَ بِهِ الدُّنْيَا» و برخی هم قرائت می‌کنند که کسب دنیا بکنند «وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَتَنَفَعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ»^۵ برای خدا که اول و دومی «وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ».

۱ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۳۵.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۶۷.

۳ - شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۱۱، ص: ۲۸.

۴ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۱.

۵ - هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳-۳، ص: ۶۹.



روایت سوم که مرسله است امام باقر علیه السلام می‌فرماید: که «ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ - فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَ اسْتَدْرَأَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ» برای اینکه جایزه به او بدهند می‌خواند یا پادشاهان و صاحب منصبان او را تشویق بکنند و پولی به او بدهند و آن را مایه تفاخر و فخر فروشی برای دیگران قرار می‌دهد. «وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ اَقَامَهُ اِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثَرَ اللَّهُ هَوَّلَاءَ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ - وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى قَلْبِهِ فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ اَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ»^۶ تقسیم قراءت به این سه دسته در روایات مختلف هست.

روایت هفتم «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَأَ لَحْمٍ فِيهِ»^۷ در روز قیامت فردی که برای خودنمایی قرآن خوانده باشد می‌آید در حالیکه صورت او بدون گوشت است روایتی که بیشتر به بحث ما مربوط است.

روایت هشتم است (سند این روایت در کتاب عقاب العمال است) پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمودند «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ اَثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى - الَّذِينَ يَنْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ»^۸ - این یک بحث است که درباره این نمی‌خواهیم بحث بکنیم و بعدا شاید بحثی در این مورد داشته باشیم - کسی که قرآن را یاد بگیرد و دنبال دنیا برود البته نه اینکه انگیزه او از قرآن یاد گرفتن این بوده بلکه قرآن را یاد گرفته ولی به تکالیف خود عمل نمی‌کند «وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَرِيدُ بِهِ سَمْعَهُ وَ التَّمَّاسَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهَ عِظْمٍ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ» و بخش دوم حدیث این است که «وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يَرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سَمْعَةً لِيَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ وَ يَبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا بَدَدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ اَشَدَّ عَذَابًا مِنْهُ» این وعده عذاب است برای کسی که «تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يَرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سَمْعَةً» خدا به این شکل با او در قیامت رفتار می‌کند «وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يَرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ اَعْظَمُ ثَوَابًا مِنْهُ وَ لَا اَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْهُ»^۹ که در این جا تعلیم هم اضافه شد که می‌گوید اگر

۶ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۲.

۷ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۳.

۸ - همان.

۹ - همان، ص: ۱۸۴.



کسی این کار را با قصد قربت انجام دهد ثواب دارد اما اینکه با قصد قربت ثواب ذکر کرده اگر بگوید کسی این کار را با قصد قربت انجام دهد به او ثواب می‌دهیم معنای آن عبادی بودن نیست.

نکته:

یک نکته را تکرار بکنم اگر در جایی می‌گوید اگر به یک عملی قصد قربت بکنید ثواب می‌دهیم به این معنا نیست که عبادت است اگر شما برای خدا انقراض غریق بکنید چه ثواب‌هایی به تو می‌دهیم به این معنا نیست که این عمل عبادت است؛ عبادت آن است که اگر قصد خدا نباشد به تکلیف عمل نشده، ولی اینکه ثواب متوقف به قصد قربت است بحثی نیست. باید ببینیم از این روایات چه قصدی می‌شود؛ و صلی‌الله علی محمد و آل محمد.